



A Critical Examination of Etan Kohlberg's View on the Absence of Occultation Narrations in Basā'ir al-Darajāt

Dr. Mohammad Reza Mollanori ¹

Abstract

Basā'ir al-Darajāt by Muḥammad ibn Ḥasan al-Ṣaffār is one of the earliest extant ḥadīth compilations from the Qummī school on the doctrine of imāma, primarily devoted to the virtues and esoteric knowledge of the Ahl al-Bayt. The limited number of narrations it contains regarding the occultation (ghayba) of the Twelfth Imam has led Etan Kohlberg to argue that belief in the twelve Imams, Mahdism, and the doctrine of occultation emerged only gradually after the Minor Occultation. The present study, adopting a descriptive-analytical approach and drawing upon historical, biographical (rijālī), and ḥadīth sources, refutes Kohlberg's hypothesis. It challenges his methodological assumption that the authenticity of early Shi'i beliefs can only be confirmed through currently surviving written sources. The research demonstrates that references to Mahdism and the Twelfth Imam existed from the earliest centuries of Islam and were not later constructions. Contrary to Kohlberg's claim, both Basā'ir al-Darajāt and other early Shi'i ḥadīth collections contain reports about the Mahdī and his occultation. The study concludes that al-Ṣaffār's relatively limited focus on the topic stems from the thematic structure and purpose of his work, which centers on elucidating the Imams' epistemic and spiritual authority as the essence of imāma.

Keywords: Muḥammad ibn Ḥasan al-Ṣaffār; Basā'ir al-Darajāt; Occultation (Ghayba); Etan Kohlberg; Mahdī; Qā'im

1. Assistant Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (mmollanori@gmail.com)

بررسی انتقادی دیدگاه اتان کلبرگ در ارتباط با فقدان روایات غیبت در بصائر الدرجات*

محمدرضا ملانوری^۱

چکیده

کتاب بصائرالدرجات محمدبن حسن صفار از نخستین منابع حدیثی موجود در مدرسه قم درباره‌ی امامت است که بیشتر به بیان فضایل و علوم اهل بیت می‌پردازد و احادیث اندکی درباره‌ی غیبت امام دوازدهم دارد. اتان کلبرگ با استناد به این کمبود، نتیجه گرفته که باور به دوازده امام، مهدویت و غیبت، پس از غیبت صغری و در روندی تدریجی شکل گرفته است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بررسی منابع تاریخی، رجال و حدیثی، این فرضیه را نادرست دانسته و با خدشه در فرضیه کلبرگ که اعتبار داده‌های تاریخی را فقط به مستندات مکتوب موجود محدود می‌داند نشان می‌دهد اندیشه مهدویت و یادکرد از امام دوازدهم از سده‌های نخستین اسلامی وجود داشته و منحصر به دوره‌های متأخر نیست. برخلاف ادعای کلبرگ، در بصائرالدرجات و همچنین در دیگر منابع حدیثی شیعه احادیثی درباره مهدویت و غیبت از وی گزارش شده است. در نتیجه تمرکز اندک صفار بر این مباحث ناشی از هدف و ساختار موضوعی کتاب بوده که بر تبیین مقام علمی امامان به عنوان جوهره امامت تأکید دارد.

واژگان کلیدی

محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، غیبت، اتان کلبرگ، مهدی، قائم.

مقدمه

در پهنه تاریخ امامت، که با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بوده، سخنان گهربار پیامبر اسلام ﷺ و خاندان پاک ایشان همواره به عنوان دومین رکن استوار در اثبات و تشریح مباحث مرتبط با امامت، مورد توجه و استناد بوده‌اند. از همان ابتدای طلوع اسلام، عالمان و اندیشمندان با اهتمامی خاص به جمع‌آوری و انتشار این میراث گرانبها همت گماشتند و حفاظت از این منبع جوشان معارف الهی را سرلوحه تلاش‌های خویش قرار دادند. در میان انبوه آثار حدیثی که توسط راویان و محدثان امامیه به نگارش درآمده، برخی از این آثار به

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۵

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
(mmollanori@gmail.com)

دلیل ویژگی‌های بی‌نظیر خود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و نقشی اساسی در مباحث مربوط به امامت ایفا می‌کنند. یکی از این آثار ارزشمند، کتاب *بصائر الدرجات* تألیف محدث والامقام، محمد بن حسن صفار قمی است که به عنوان یکی از نخستین آثار به جای مانده در این زمینه شناخته می‌شود.

محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، از یاران و پیروان امام حسن عسکری علیه السلام و از بزرگان شهر قم در سده سوم هجری به شمار می‌رود. (نجاشی، ۱۴۰۲ق: ص. ۳۹۰) او محدثی بلندآوازه و بسیار مهم در تاریخ حدیث شیعه و امامیه است و دلایل متعددی بر این اهمیت گواهی می‌دهند. برای درک اهمیت صفار نزد محدثان و رجال یون امامی، تنها کافی است به توصیفات نجاشی اکتفا کنیم. او صفار را با عبارت «کان وجهاً فی أصحابنا القمیین» ستایش کرده و ضمن تأیید اعتبار او، وی را «ثقه عظیم القدر راجحاً قلیلاً السقط فی الروایه» معرفی نموده است. (همان)

نویسندگان بزرگی چون کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۳۹۶ و ۴۶۲ و ۵۲۶)، ابن ابی زینب نعمانی (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص. ۲۸۶)، ابن بابویه (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱، ص. ۳-۴)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۷)، علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص. ۱۰۹ و ۱۸۶)، محمد بن یحیی العطار (همان: ص. ۵۲۶)، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه پدر شیخ صدوق (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹، ص. ۲۲۷)، محمد بن قولویه پدر جعفر بن محمد بن قولویه صاحب کامل الزیارات (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۲۱۲)، محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (همان: ص. ۷)، الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص. ۳۴) و علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (همان: ج ۷، ص. ۸۸) متعدد از صفار روایت کرده‌اند. تأکید مکرر بر نقل حدیث از صفار قمی نشان‌دهنده جایگاه محوری وی در شکل‌گیری و نگارش اصول اعتقادی مذهب امامیه است.

کتاب *بصائر الدرجات* اثر محمد بن حسن صفار، مجموعه‌ای شامل ده بخش و ۱۹۰۲ روایت است. (صفار، ۱۳۹۱: ص. ۱۱۸۵) این اثر با احادیثی در حوزه دانش، از جمله ضرورت تحصیل علم، منزلت عالمان و شاگردان، و برتری دانشمندان آغاز می‌شود و در ادامه به روایات مربوط به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، دانش، فضیلت و ولایت ائمه شیعه علیهم السلام می‌پردازد. در این کتاب، موضوعاتی نظیر وجوب اطاعت از خاندان نبوت و محبت به ایشان، جایگاه آنان به عنوان گنجینه‌های علم و کلیدهای حکمت، حجت‌های الهی، وارثان دانش پیامبران، و منبع تفسیر و تأویل قرآن مورد تأکید قرار گرفته است.

نکته قابل توجه این است که در این اثر، صفار اشاره چندانی به مسئله مهدویت و غیبت نکرده و تنها به ذکر چند حدیث در این موضوع اکتفا نموده است. همچنین، احادیث بیان شده با موضوع اصلی باب‌هایی که در آن قرار گرفته‌اند، ارتباط منطقی ندارند. این جاست که این سؤال مطرح می‌شود که چرا صفار از ارائه اسامی ائمه و به ویژه مسئله غیبت آخرین امام خودداری کرده است؟ اهمیت این پرسش زمانی آشکارتر می‌شود که به بافت تاریخی دوران نگارش اثر توجه کنیم. دوره غیبت صغرا، به عنوان مقطعی سرنوشت‌ساز در تاریخ اندیشه امامیه، با بحران‌های اعتقادی و اجتماعی متعددی همراه بود و جامعه شیعی را در وضعیت دشوار تردید و پرسش قرار داد. ظهور پدیده غیبت باعث سردرگمی و پراکندگی در میان بخشی از شیعیان شد و برخی از آنان، با انکار وجود امام غایب، از جریان اصلی امامیه فاصله گرفتند؛ هرچند بسیاری از این گروه‌ها در ادامه به آموزه‌های اصیل امامی بازگشتند.

از سوی دیگر، فرقه‌های شیعی غیر امامی با طرح پرسش‌ها و نقدهای تازه نسبت به باورهای امامیه، چالش‌های فکری و کلامی نوینی ایجاد کردند. مجموعه این عوامل موجب شد تا دوران غیبت صغرا در تاریخ امامیه به عنوان مرحله‌ای بحرانی و پیچیده شناخته شود. بر این اساس، جای این پرسش است که چرا صفار در اثر خود که اصلی‌ترین محور آن تبیین مقام امامت و شئون معرفتی آن است، از بحث درباره غیبت و مهدویت تا این اندازه فاصله گرفته است؟ چگونه می‌توان سکوت او را در کتابی که در دوره‌ای نگارش یافته که نقل و تثبیت احادیث مربوط به غیبت و مهدویت نقش اساسی در استحکام هویت تشیع داشته است، تفسیر کرد؟

فرضیه اتان کلبِرج

اتان کلبِرج، شیعه پژوه و اسلام‌شناس اسرائیلی، مدعی است که نظریه دوازده امامی شیعه، که براساس وجود دوازده امام و غیبت امام دوازدهم استوار است، به تدریج و در طی قرون نخستین اسلام شکل گرفته است. به زعم وی، این نظریه، که شامل اعتقاد به دوازده امام، غیبت صغری و کبرای امام دوازدهم، و وجود سفرا در زمان غیبت صغری است، در آثار اولیه شیعی به طور کامل دیده نمی‌شود. کلبِرج با استناد به متون تاریخی و کلامی شیعی، استدلال می‌کند که اگر چه در آثار اولیه مانند *فرق الشیعه* نوبختی و *المقالات والفرق* سعدبن عبدالله قمی، به وجود فرقه امامیه که معتقد به امامت جانشین پنهان امام عسکری علیه السلام بود اشاره شده است، اما از تعداد دوازده امام، غیبت صغری و کبرا، و ویژگی‌های خاص این نظریه سخنی به

میان نیامده است.

او مدعی است که این اندیشه تا اواخر قرن سوم هجری، دچار تحولات بنیادین نشده بود و تحول اساسی در این اندیشه، بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و در قرن چهارم هجری رخ داده است و باور به دوازده امام و غیبت آخرین امام، به عنوان یک اصل اعتقادی، در نیمه دوم قرن چهارم قمری به صورت کامل تثبیت شده است. یکی از مهم‌ترین شواهد مورد استناد وی برای اثبات مدعای خود - علاوه بر کتاب *فرق الشیعه* نوبختی، *المقالات والفرق* و *محاسن برقی* - استناد به کتاب *بصائر الدرجات* اثر محمد بن حسن صفار قمی است. کلبرگ با تاکید بر این که این کتاب که قبل یا همزمان با آغاز غیبت صغری تألیف شده است، هیچ حدیثی در باب غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است، نتیجه می‌گیرد که باور به دوازده امام هنوز در آن دوره، به عنوان یک اصل اعتقادی ثابت و فراگیر و به عنوان جزء لاینفک از اصول اعتقادی شیعه، جای نگرفته بود. (کلبرگ، ۱۳۷۴: ص. ۲۰۳) این نوشتار ابتدا در سال ۱۹۷۶ میلادی در نشریه (Bulletin of the School of Oriental and African Studies)، شماره ۳۹، صفحات ۵۲۱ تا ۵۳۴ منتشر گردید و پس از آن، در سال ۱۹۹۱ میلادی، تحت عنوان مجموعه مقالات با عنوان (Belief and Law in Imami Shiism) دوباره به چاپ رسید. در این نوشتار با تمرکز بر ادعای کلبرگ، به بررسی و نقد این استدلال خواهیم پرداخت.

نقد فرضیه اتان کلبرگ

اکنون باید فرضیه اتان کلبرگ را ارزیابی کرد و دید که آیا این نظریه با واقعیات تاریخ کلام امامیه و داده‌های منابع تاریخی، رجالی، فهرستی و حدیثی سازگار است؛ یا آن که باید وجه دیگری برای این معضل معرفتی جست.

اعتبار روایات شفاهی در تاریخ اسلام؛ چالشی بر دیدگاه کلبرگ

کلبرگ اعتبار گزاره‌های تاریخی را منحصرأً به مستندات مکتوب محدود می‌کند. به این معنا که زمان نگارش یک روایت در یک کتاب، به عنوان زمان صدور آن گزاره در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد چندان دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در قرون اولیه اسلام، نقل شفاهی حدیث روشی رایج و پذیرفته شده بود. اگر اعتبار سلسله راویان یک حدیث از طریق روش‌های نقل حدیثی اثبات شود و راویان به جعل و دروغ‌گویی متهم نباشند، می‌توان پذیرفت که حدیث توسط یکی از ائمه نقل شده است، حتی اگر روایت برای اولین بار در قرن چهارم هجری مکتوب شده باشد. در صورت وثوق راویان، اعتبار و حجیت حدیث به دوران قبل از نگارش نیز

تسری می‌یابد و وجود آن حدیث در آن دوران نیز پذیرفته می‌شود.

به عبارت دیگر نکته‌ای که باید بدان توجه داشت آن است که آثار حدیثی شیعه مثل *بصائر الدرجات* که از نخستین جوامع حدیثی ما به شمار می‌روند، برگرفته از آثار محدثان پیشین‌اند. این آثار متقدم نیز خود متکی بر منابع کهن‌تری بوده‌اند، تا آن‌جا که به متونی می‌رسیم که شاید برای نخستین بار روایات در آنها به صورت مکتوب ثبت شده است. از این رو، می‌توان گفت که آثار باقی‌مانده، در واقع آئینه‌ای از آن متون مفقودند و روایات موجود در آنها بازتاب و برگرفته از همان منابع نخستین است.

بر همین اساس، فرضیه کلبِرج که اعتبار گزاره‌های تاریخی را تنها در چارچوب مستندات مکتوب موجود محدود می‌کند - بدین معنا که زمان نگارش روایت در یک کتاب را معادل زمان صدور آن روایت می‌گیرد - محل تأمل و خدشه است. زیرا چنین دیدگاهی، انتقال شفاهی، استنادهای پیشینی و سیر تطور منابع حدیثی را نادیده می‌گیرد و نمی‌تواند به درستی زمان و منشأ واقعی صدور روایت را بازنمایی کند.

برای نمونه مرحوم کلینی از مفضل بن عمر و همچنین اسحاق بن عمار گزارش می‌کند که: «للقائم غیبتان: إحداهما قصيرة والأخرى طويلة...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۳۴۰) این گزارش نشان می‌دهد که مفهوم دو غیبت، یعنی غیبت صغری و کبری از زمان امام صادق علیه السلام در بدنه‌ی روایات قدیمی‌تر وجود داشته است. مفضل بن عمر از راویان قرن دوم هجری و از اصحاب امام صادق علیه السلام است و اسحاق بن عمار از اصحاب امام کاظم علیه السلام به شمار می‌آید. پس این روایت، اگرچه در *الکافی* قرن چهارم ثبت شده، منطقاً باید سابقه‌ی شفاهی یا مکتوبی در قرون دوم و سوم داشته باشد. پس زمان ثبت در کتاب، معادل زمان صدور نیست؛ بلکه سندی برای استمرار و حفظ روایت در شبکه‌ی راویان است.

فرضیه‌ی کلبِرج، با وجود ارزش روشمند در مطالعه‌ی نسخه‌شناختی، در تحلیل اسنادی حدیث شیعی نیازمند اصلاح است؛ زیرا روایت «للقائم غیبتان...» نه محصول ذهن مؤلف قرن چهارمی، بلکه بازتاب حافظه‌ی روایی دیرین اصحاب امامان است که از مسیرهای شفاهی و اصول مکتوب پیشینی به دست ما رسیده است.

پیشینه تدوین آثار مهدوی در میان دانشمندان شیعه و ابطال دیدگاه کلبِرج

برخلاف فرضیه‌ی اتان کلبِرج، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دغدغه‌ی موضوع مهدویت و غیبت، محدود به دوره‌های متأخر نبوده و ریشه در اعماق تفکر اسلامی دارد. در همان

دوران‌های نخستین، جمعی از اندیشمندان و علمای شیعه، با انگیزه‌ی آگاه‌سازی و روشنگری جامعه‌ی اسلامی، به تبیین و تشریح این موضوع مهم همت گماشتند. این تلاش‌ها به شکل تألیف کتاب‌ها و رساله‌هایی متمرکز بر ابعاد گوناگون مهدویت و غیبت نمود یافت. متأسفانه، گذر زمان و حوادث گوناگون، آثار مکتوب آن دوران را از بین برده است. با این حال، نام و مشخصات این آثار، در فهرست‌نامه‌ها و کتب رجال شیعه حفظ شده و اطلاعاتی ارزشمند درباره‌ی آنها در دسترس است. سه منبع مهمی که جهت بازشناسی آثار مهدوی در عصر غیبت در اختیار داریم عبارت است از فهرست ابن ندیم، فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی. با توجه به این‌که نجاشی، فهرست ابن ندیم و فهرست شیخ طوسی را دیده و پس از آن دو، فهرست خودش را نوشته، به نظر می‌رسد فهرست نجاشی دقیق‌ترین فهرست باشد. ما وقتی فهرست نجاشی را جهت بازشناسی آثار مهدوی در عصر غیبت بررسی می‌کنیم با گونه‌ها و سبک‌های مختلفی در غیبت نگاری روبرو هستیم که نشان می‌دهد کسانی که در این دوره تاریخی بحث‌های مربوط به غیبت را مطرح می‌کنند با توجه به رویکردها و اهدافی که از تدوین این آثار داشته‌اند، عناوین و دسته‌بندی مباحث‌شان را انتخاب کرده‌اند.

در عصر حضور در کنار آثاری که به طور خاص و به صورت صریح درباره مهدویت نوشته شده آثاری نیز به طور ضمنی در خصوص مهدویت به رشته تحریر درآمده است؛ این آثار عبارت‌اند از: کتاب الملاحم، کتاب الاوصیاء، کتاب عدد الاثمه و کتاب الامامه. طبعاً در عموم منابع روایی متقدم و همچنین بسیاری از آثاری که با عناوینی حول نص، امامت و ائمه نگاشته شده، روایات مرتبط با مهدویت در آنها گزارش شده است اما این آثار به عنوان آثار مهدوی شناخته نشده‌اند زیرا نه عنوان کتاب ارتباط وثیقی با مهدویت دارد و نه بحث منسجم و متمرکزی در این باره دارند. اما از آن جهت که متضمن روایات مهدوی هستند می‌توان از آنها به عنوان آثار ضمنی در حوزه مهدویت یاد کرد.

اما آثاری که به وضوح موضوع مهدویت را بررسی کرده‌اند، شامل کتاب‌هایی هستند که نام آنها مستقیماً به مهدویت اشاره دارد. هرچند بسیاری از این متون به مرور زمان از بین رفته‌اند، اما عناوین آنها همچون «المهدی»، «صاحب الزمان»، «قائم» و «غیبت» نشان‌دهنده این است که محتوای آنها به مهدویت اختصاص داشته است.

در عصر حضور در زمینه مهدویت آثار صریح و ضمنی با گونه‌ها و عناوین مختلفی همچون غیبت، قائم، سیره القائم، وقت خروج القائم، رجعت، عدد الاثمه و کتاب الامامه نگاشته شده است.

به عنوان نمونه برای عبیس (عباس) بن هشام ناشری اسدی عراقی کتاب الغیبه (نجاشی، ۱۴۰۲ق: ص. ۳۰۹)، علی بن مهزیار اهوازی کتاب الغیبه و کتاب القائم (همان: ص. ۲۸۰)، معلی بن محمد بصری کتاب سیره القائم (همان: ص. ۴۵۵) و فارس بن حاتم کتاب عدد الاثمه گزارش شده است. (همان: ص. ۳۴۲)

همچنین برای فضل بن شاذان آثاری همچون کتاب اثبات الرجعه، کتاب الرجعه حدیث، کتاب القائم علیه السلام، کتاب الملاحم و کتاب الامامه گزارش شده است. (همان: ص. ۳۳۸-۳۳۹) این آثار نشان دهنده‌ی توجه عمیق این عالم به موضوع مهدویت و تلاش او برای تبیین زوایای مختلف آن است.

تعداد زیادی از آثار این دوره به موضوع ملاحم و فتن اختصاص دارد. این اصطلاحات به وقایع بزرگ آینده اشاره دارند و در میان موضوعات مربوط به آخرالزمان، «دجال» و «ظهور مهدی» از بیشترین اهمیت برخوردارند. در این زمینه، اهل تسنن به نگارش آثار با عنوان «فتن» تمایل بیشتری نشان می‌دادند در حالی که شیعیان بیشتر از واژه «ملاحم» استفاده می‌کردند. این آثار، عمدتاً روایات مرتبط با مهدویت را شامل می‌شوند و به همین دلیل در زمره آثار ضمنی قرار می‌گیرند.

علاوه بر فضل بن شاذان، از افراد دیگری که در این دوره به نگارش کتاب‌هایی با عنوان ملاحم اهتمام ورزیده‌اند می‌توان به ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری (همان: ص. ۳۰)، اسماعیل بن مهران (همان: ص. ۴۲)، حسن بن سعید و حسین بن سعید اهوازی (همان: ص. ۷۷)، حسن بن علی بن فضال (همان: ص. ۵۲)، علی بن ابی صالح کوفی (همان: ص. ۲۸۵)، علی بن مهزیار اهوازی (همان: ص. ۲۸۱) و محمد بن ابی عمیر (همان: ص. ۳۶۰) اشاره کرد.

یکی از نمونه‌های نگارشی امامیه در این دوره که به صورت ضمنی موضوع مهدویت را بررسی کرده‌اند، آثاری است که با عنوان کتاب الامامه گزارش شده است. اگر چه موضع این آثار بررسی مسائل کلی امامت و به تعبیری امامت عامه است ولی می‌توانند مباحث مرتبط با مهدویت را نیز پوشش دهند. برای نمونه می‌توان به کتاب التنبيه فی الامامه اثر اسماعیل بن علی نوبختی اشاره کرد. (همان: ص. ۴۸) اگرچه این اثر از بین رفته و در دسترس نیست اما صدوق در کمال الدین چند صفحه از آن را نقل کرده است. بنابر گزارش صدوق، اسماعیل بن علی در کتاب التنبيه فی الامامه به موضوع نص به امام زمان علیه السلام و همچنین دلایل غیبت ایشان پرداخته است. از این جهت می‌توان از این آثار به عنوان منابع ضمنی یاد کرد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ص. ۹۰)

همچنین در عصر حضور و بعد از آن شاهد نگارش کتاب‌هایی با عنوان *الاصیاء* هستیم که به معرفی جانشینان پیامبر ﷺ و دوازده امام می‌پردازند. قدیمی‌ترین اثر شناخته شده با این عنوان، کتاب علی بن محمد بن زیاد صیمری (متوفی ۲۸۰ هجری) است. صیمری از یاران نزدیک امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده و بنابر روایات کلینی و صدوق، توقیعی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درباره‌ی زمان وفاتش دریافت کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص. ۵۲۴) کتاب او یکی از منابع اولیه درباره‌ی ولادت و غیبت امام دوازدهم است و طبق گفته‌ی ابن طاووس که نسخه‌ای قدیمی از آن را در اختیار داشته، شامل *برهین نجومی* (دلالة النجوم) درباره‌ی حکومت مهدی علیه السلام بر جهان بوده است. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ص. ۲۷۳؛ سید بن طاووس، ۱۳۶۸: ص. ۳۶)

نگارش کتاب‌هایی با عنوان *الاصیاء* در دوره‌های غیبت صغری و غیبت کبری ادامه داشته است. در غیبت صغری، افرادی مانند علی بن محمد بن زیاد صیمری و ابن ابی العزاقر شلمغانی (نجاشی، ۱۴۰۲ق: ص. ۴۱۷) و در غیبت کبری، افرادی مانند ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (همان: ص. ۲۹۳) و محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (همان: ص. ۳۸۸) با رویکردی مشابه به معرفی جانشینان پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. مطالعه‌ی محتوای این کتاب‌ها می‌تواند اطلاعات بیشتری در این زمینه ارائه دهد.

بررسی گونه‌های نگارشی مهدوی در عصر حضور و بازشناسی آنها، در گام اول نشان‌دهنده غنای فکری و تحقیقی موضوع غیبت در این دوره و در گام بعدی نشان‌دهنده نادرستی فرضیه اتان کلبرگ است.

وجود روایات مرتبط با غیبت و تعداد ائمه در کتاب *بصائر الدرجات* و ابطال دیدگاه کلبرگ

ادعای کلبرگ درباره نبود روایاتی درباره مهدویت و همچنین دوازده امام در کتاب *بصائر الدرجات* اشتباه است. در *بصائر الدرجات* بارها از امام دوازدهم یاد شده است؛ دست‌کم سه حدیث درباره اوصیای پس از پیامبر و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ذکر شده که بنابر این روایات خدای متعال به وسیله مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دینش را نصرت می‌دهد و دولتش را آشکار می‌کند و از دشمنانش انتقام می‌گیرد. (صفار قمی، ۱۳۹۱: ص. ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۹۲)

در کتاب *بصائر الدرجات* احادیث متعددی درباره قائم در موضوعات گوناگون گزارش شده است برای نمونه: دشواری احادیث اهل بیت علیه السلام و بیان آن توسط حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هنگام قیام (همان: ص. ۱۱۴ و ۱۲۷)، تفسیر آیه «... حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا

هُم مُبْلِسُونَ﴾ (انعام: ۴۴) به زمان ظهور حضرت قائم (همان: ص. ۲۳۳)، حکومت حضرت مطابق آنچه در جفر سرخ است یعنی حکومت با خونریزی و کشتن دشمنان دین خدا (همان: ص. ۳۸۹)، پوشیدن زره رسول خدا ﷺ و اندازه بودن آن زره به قامت ایشان (همان: ص. ۴۳۱ و ۴۵۶)، عمل کردن قائم ایشان به نوشته‌های امیرالمؤمنین که به او رسیده در هنگام قیام (همان: ص. ۴۰۷)، رسیدن عصای حضرت موسی ﷺ به وی و بلعیده شدن ساخته‌های نیرنگی جادوگران به وسیله آن (همان: ص. ۴۴۷)، قیام حضرت در مکه و حرکت به سمت کوفه و همراه داشتن سنگ حضرت موسی ﷺ و نحوه فراهم آوردن توشه راه (همان: ص. ۴۵۵)، خواندن قرآن براساس مصحفی که حضرت علی ﷺ نوشته و حاوی همه آن چیزی است که بر رسول ﷺ خدا نازل شده (همان: ص. ۴۶۶)، خروج مردی از اهل بیت پیش از به پایان رسیدن دنیا و حکم کردن ایشان به حکم داود و سلیمان و عدم اخذ دلیل و بینة از مردم (همان: ص. ۶۰۲-۶۰۳)، خبر دادن حضرت از مرگ شیعیان و علت آن (همان: ص. ۶۱۱)، محلی که اولین فتنه برای ایشان برانگیخته خواهد شد (همان: ص. ۷۶۱)، تفسیر آیه «يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَنْوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ (رحمن: ۴۱) به شناخت حضرت از چهره کافران در زمان قیام و از دم شمشیر گذراندن آنان (همان: ص. ۸۰۴)، ذخیره «السحاب الصعب» برای حضرت. (همان: ص. ۹۱۹)

در این کتاب روایتی نقل شده که براساس آن، جهان مشتمل بر دوازده عالم است و هر امام پس از وفات، در یکی از آن عوالم جای می‌گیرد. آخرین امام، یعنی قائم، در همین عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم حضور خواهد داشت. این روایت علاوه بر مشخص کردن شمار امامان، بر قائم بودن امام پایانی نیز تأکید دارد. (همان: ص. ۹۱۰) در روایت دیگری، تعداد امامان به طور آشکار بیان شده است؛ زرارہ از امام باقر ﷺ روایت می‌کند که تمام دوازده امام از خاندان پیامبر ﷺ همگی محدث و برخوردار از علم الهی هستند. (همان: ص. ۷۲۷ و ۷۲۹)

با توجه به بررسی‌های انجام شده، مشخص می‌شود که ادعای کلبرگ مبنی بر عدم وجود روایات مرتبط با امام دوازدهم و دوازده امام در کتاب *بصائر الدرجات*، نادرست است. به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از بررسی ناکافی و عدم تتبع دقیق او در روایات موجود در این زمینه بوده است.

وجود احادیث مربوط به غیبت در سایر منابع و ابطال دیدگاه کلبرگ

اگرچه در *بصائر الدرجات* با توجه به هدفی که مؤلف داشته، به احادیث مربوط به غیبت

کمتر پرداخته شده است، اما با بررسی مجموعه‌های روایی متأخر، مشخص می‌شود که صفار روایات نسبتاً زیادی در موضوعاتی مانند انتظار فرج، دوران ظهور و حکومت مهدوی، نشانه‌های ظهور، تعداد ائمه علیهم‌السلام، ولادت امام زمان علیه‌السلام، شباهت ایشان به پیامبران، فلسفه غیبت و شرایط دشوار غیبت کبری نقل کرده است. براساس روایتی از صفار، برای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دو غیبت است که غیبت دوم طولانی‌تر خواهد بود به گونه‌ای که مردم در مورد ولادت او شک و تردید دارند. در این دوران، مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند: انکارکنندگان، مترددان و اهل ایمان و یقین، که تنها اهل یقین حضرت را تصدیق می‌کنند و در زمره نجات‌یافتگان قرار می‌گیرند.

در خصوص تعداد ائمه علیهم‌السلام نیز در منابع روایی از صفار گزارش شده، تعداد دقیق امامان، دوازده امام است و دوازدهمین آنها مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و حتی نام دوازده امام نیز در یکی از این روایات آورده شده است. گزارشی از محتوای این روایات در مقاله دیگری از اینجانب منتشر شده است. (ملانوری، ۱۳۹۴: ص. ۷۹-۸۲) به نظر می‌رسد صفار در تألیف دیگری (کتاب الملاحم) این احادیث را نقل کرده و از تکرار آن در این اثر خودداری نموده است.

بنابراین، صفار نه تنها از ذکر این روایات رویگردان نبوده، بلکه با تفصیل به جزئیات مسئله مهدویت و غیبت پرداخته است. علت خطای کلبرگ، در استناد صرفاً به کتاب *بصائر الدرجات* و در نتیجه نادیده گرفتن گستره‌ی واقعی روایات مربوط به مهدویت گزارش شده از صفار و عدم توجه به منظومه‌ی کامل اندیشه‌ی امامت از دیدگاه وی برمی‌گردد. به تعبیر دیگر اشکال اصلی مربوط به رویکرد محدود و گزینشی او در استفاده از منابع است. وی در تحلیل خود، نتیجه گرفته است که نظریه‌ی امامت شیعی - شامل اعتقاد به دوازده امام، باور به غیبت صغری و کبری امام دوازدهم - در آثار اولیه‌ی شیعیان انعکاس کامل ندارد و شکل نهایی این منظومه در سده‌ی چهارم هجری به تدریج صورت‌بندی و تثبیت شده است.

این برداشت، ناشی از آن است که کلبرگ تنها به *بصائر الدرجات* صفار به عنوان منبع اصلی تکیه کرده و از مراجعه به سایر آثار معتبر و کهن شیعه که گزارش‌های محمدبن حسن صفار از روایات مهدوی و داده‌های اعتقادی مربوط به غیبت را در خود جای داده‌اند، غفلت ورزیده است. او به منابعی همچون، *کامل‌الزیارات* ابن قولویه، *اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه* شیخ صدوق، *الغیة* شیخ طوسی، *الخصال* ابن بابویه، *الأمالی* همان مؤلف، *ملاذ الأخیار* علامه مجلسی، *جمال الأسبوع* سید ابن طاووس، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات* اثر حرّ عاملی، *دلائل الإمامة* طبری آملی

صغیر، *حلیۃ الأبرار* سیدهاشم بحرانی و *معانی الأخبار* ابن بابویه مراجعه نکرده است. در حالی که بررسی این آثار نشان می‌دهد حجم قابل توجهی از روایات گزارش شده از صفار که ناظر به مهدویت، ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت، علائم ظهور و وظیفه شیعیان در دوران غیبت است در آن منابع منعکس شده است.

نظریه‌ی مختار

تا این جا مشخص شد که فرضیه کلبیگ در استناد به فقدان روایات غیبت در *بصائر الدرجات* و اضافه شدن آموزه غیبت و دوازده امام به باور امامیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، نمی‌تواند صحیح باشد و با واقعیاتی که تاریخ حدیث شیعه حکایت می‌کند سازگار نیست. اما هم چنان این سؤال باقیست که: با در نظر گرفتن اهمیت حیاتی مباحث غیبت و مهدویت در صیانت و انتقال باورهای اصیل شیعه به نسل‌های آینده، چرا مجموعه‌ای مانند *بصائر الدرجات* که به طور بنیادی بر محور امامت متمرکز است، به احادیث این حوزه کمتر پرداخته است؟ علاوه بر موردی که قبلاً ذکر آن گذشت (ذکر روایات مهدویت و غیبت در تألیف دیگر)، می‌توان به هدف و انگیزه صفار از نگارش این کتاب اشاره کرد.

ماهیت و هدف کتاب بصائر الدرجات و ابطال دیدگاه کلبیگ

کتاب *بصائر الدرجات* دارای ۱۰ بخش است که هر بخش شامل ۱۰ تا ۲۴ باب می‌شود. مجموع ابواب کتاب بدون احتساب ابواب نوادر، ۱۸۹ باب است. تعداد احادیث کتاب با توجه به شیوه شمارش در چاپ‌های مختلف، متفاوت است. در تحقیق کوچه باغی تعداد روایات ۱۸۸۱، در تحقیق زکی زاده تعداد روایات ۱۹۰۵، طبق تحقیق معلمی ۱۹۰۱ و بر پایه تحقیق ابطحی ۱۸۶۵ حدیث در کتاب یافت می‌شود. این ساختار منظم، دسترسی به مطالب و دسته‌بندی موضوعات را برای خوانندگان آسان می‌کند. به طور کلی، مباحث کتاب را می‌توان در دو عنوان کلی خلاصه نمود:

فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام: این بخش به بررسی جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام و ویژگی‌های منحصر به فرد آنها و شیعیان‌شان می‌پردازد.

علوم اهل بیت علیهم السلام: بخش عمده کتاب به موضوع علوم اهل بیت علیهم السلام، مبادی و چگونگی علم آنها و ویژگی‌های علمی آنان اختصاص دارد.

بیشتر مباحث کتاب *بصائر الدرجات* پیرامون معرفت و دانش ویژه‌ی اهل بیت علیهم السلام سامان یافته است. این اثر دربردارنده‌ی چند محور اساسی است:

۱. جایگاه علمی اهل بیت علیهم السلام: آنان سرچشمه‌ی معرفت، مخزن علوم الهی، جانشینان دانش پیامبران، آگاه‌ترین انسان‌ها، و ثبت قدمان در علم هستند؛ چشمه‌ی زلال دانش الهی در وجود آنان جریان دارد.

۲. دامنه‌ی علوم اهل بیت علیهم السلام: آگاهی ایشان گسترده است؛ به تفسیر و تأویل قرآن، اسم اعظم، زبان همه‌ی موجودات (از انسان و جن تا حیوان)، آنچه در گذشته و آینده رخ می‌دهد، زمان مرگ‌ها و حوادث، و تمام آنچه در آسمان و زمین و در جریان شب و روز اتفاق می‌افتد، دانایی کامل دارند.

۳. منابع علم اهل بیت علیهم السلام: سرچشمه‌ی دانش ایشان آموزش پیامبر صلی الله علیه و آله اصول علم، کتاب‌های پیامبران پیشین، کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، و مجموعه‌هایی چون جامعه و جفر است.

۴. ویژگی‌های علم اهل بیت علیهم السلام: علم در اختیار آنان است؛ هرگاه اراده کنند آگاه می‌شوند، دانش‌شان توسعه و رشد دارد و همواره در مسیر زیادت و گسترش است.

در بخش دیگر کتاب، سخن از فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است؛ در آن‌جا از حقیقت ممتاز وجودی آنان و نیز از برتری ذاتی شیعیان‌شان یاد شده است. این مباحث شامل موضوعاتی چون طینت پاک، ستونی از نور که برای اهل بیت قرار داده شده و ارتباط آن با جهان‌بندگان، و نظارت ایشان بر اعمال انسان‌ها در شرق و غرب عالم است. در همین بخش، قدرت‌های ویژه‌ی اهل بیت نیز نمایان می‌شود؛ از جمله توان آنان در زنده کردن مردگان، شفای بیماری‌های سخت، و درمان نابینا و جذامی. (صفار، ۱۳۹۱: ص. ۴۶-۴۷)

در رویکرد تألیف کتب، مؤلفان معاصر معمولاً در مقدمه کتاب به مبانی، روش‌ها و انگیزه‌های خود برای نگارش آن اشاره می‌کنند. این رویکرد هر چند به شکلی محدودتر در آثار پیشینیان نیز قابل مشاهده است. با این حال در نسخه‌های موجود کتاب *بصائر الدرجات*، مقدمه‌ای از مؤلف یافت نمی‌شود که در آن انگیزه و روش کار وی به صراحت بیان شده باشد. *بصائر الدرجات* کتابی کاملاً حدیثی است؛ به این معنا که محتوای آن صرفاً شامل احادیث اهل بیت علیهم السلام بوده و مؤلف از افزودن مطالب دیگری مانند شرح و توضیح احادیث یا استدلال‌های کلامی به آنها خودداری کرده است. این سبک در دوران صفار و به ویژه در حوزه حدیثی قم، امری طبیعی به نظر می‌رسد. بزرگان محدث قم تا حد امکان سعی داشتند در آثار حدیثی خود به متن حدیث وفادار مانده و از افزودن توضیحات اضافی پرهیز کنند برای مثال در آثار شیخ صدوق نیز، به جز در موارد اندک، دیدگاه‌های مؤلف به چشم نمی‌خورد حتی در کتاب *من لا*

یحضره الفقیه که رساله‌ای عملی است، صدوق تنها در موارد ضروری و به صورت مختصر به توضیح روایات پرداخته است. تنها در کتاب *کمال الدین* و به اقتضای بحث وارد مباحث کلامی مبسوط می‌شود اما در بخش روایات توضیحات کمی از مؤلف دیده می‌شود. این سبک مشابه در کتاب *کافی* کلینی نیز مشاهده می‌شود. لازم به ذکر است که *بصائر الدرجات* حدود ۴۰ سال پیش از *الکافی* و حدود یک قرن پیش از *من لا یحضره الفقیه* تألیف شده است. در آن دوران حتی همین میزان اندک از توضیح درباره احادیث نیز چندان مرسوم نبود.

کتاب *المحاسن* برقی که از نظر زمانی بر *بصائر الدرجات* مقدم است نیز مؤید این مطلب است. این امر فهم دقیق روش مؤلف را با چالش‌هایی روبرو می‌سازد اما به هیچ وجه غیرممکن نیست. برای درک این مهم باید با مطالعه دقیق کتاب، بررسی عملکرد مؤلف در تألیف، شناخت بسترهای شکل‌گیری کتاب و همچنین روش‌های رایج در دوران وی، به سبک و رویکرد مؤلف پی برد. در این بخش تلاش می‌کنیم تا با اتخاذ همین شیوه به اندازه توان خود با توجه به بررسی ساختار ابواب و چینش کتاب به شناخت روش تألیف صفار و علت عدم تمرکز بر ذکر روایات مهدویت و غیبت دست یابیم.

با بررسی دقیق ابواب و ساختار کتاب به این نتیجه می‌رسیم که *بصائر الدرجات* یک کتاب کاملاً امامتی است. به نظر می‌رسد که منظور صفار از *بصائر الدرجات* روشن کردن درجات و جایگاه افراد در نسبت با امامت است؛ به عبارتی کتاب درصدد معرفی نظام طبقات انسان‌ها و جایگاه هر یک براساس میزان نزدیکی به امامت است. عنوان کتاب تا حدودی مشابه عنوان کتاب *الصفوه* بوده که از نظر عنوان سابقه بیشتری دارد و مربوط به دوران قبل از صفار است. اندیشمندان امامیه در کتاب *الصفوه* به معرفی برگزیدگان و طبقات مؤمنان در نسبت با امامت می‌پرداختند. صفار با نگارش *بصائر الدرجات* در تلاش است تا همانند کتاب‌های *الصفوه* نشان دهد که چگونه درجات و ارزش انسان‌ها براساس مسئله امامت تعیین می‌شود. بر این اساس ارزش انسان‌ها از امام شروع شده و به کسانی که تسلیم و پیرو امام هستند ادامه می‌یابد و در نهایت به افرادی که از این مدار خارج‌اند ختم می‌شود. در این کتاب واژه عالم نقش کلیدی در معرفی امامت ایفا می‌کند. کتاب *بصائر الدرجات* از ده جزء تشکیل شده و در هر جزء ابوابی وجود دارد. در اکثر موارد صفار با واژه عالم از امام یاد می‌کند. حتی در عناوینی که از امام نام برده شده اغلب با واژه عالم همراه است. این رویکرد از ابتدای کتاب آغاز شده و تا پایان ادامه دارد. برای مثال در جزء اول به ترتیب عناوین زیر ذکر شده است: «واجب بودن طلب علم بر مردم»، «ثواب عالم و متعلم» و باب «شناخت عالمی که با شناخت او، خدا شناخته می‌شود و با

انکارش، خدا انکار می‌گردد، و دلیلی که توفیق شناخت او را فراهم می‌آورد» در این عناوین و سایر بخش‌های کتاب، صفار عالم را به معنای امام دانسته و بر این باور است که شناخت امام در واقع شناخت خداوند است. این در حالی است که در کتاب *کافی* کلینی واژه عالم به معنای مجتهد و صاحب علم به کار رفته و بر معصوم اطلاق نمی‌شود. در *بصائر الدرجات* صفار برخلاف کافی از همان ابتدا واژه عالم را به امام تفسیر کرده و سایر افراد را حتی اگر صاحب علم باشند در مرتبه‌ای پایین‌تر از امام قرار می‌دهد. او معتقد است که اگر دیگران نیز عالم نامیده می‌شوند به این دلیل است که علم خود را از امام گرفته‌اند و گرنه عالم بالاصاله کسی جز امام نیست. با بررسی عناوین ابواب *بصائر الدرجات* در ده جزء کتاب مشخص می‌شود که محور اصلی کتاب بر مبنای علم امامت و ارتباط امت با امام استوار است. جزء اول تا نهم به طور کلی در این بخش‌ها مباحثی مانند وجوب طلب علم، ثواب عالم و متعلم، شناخت عالم (امام)، برتری عالم بر عابد، طبقات مردم (عالم، متعلم و غثاء) و لزوم فراگیری علم از معدن آن (ائمہ علیهم السلام) مطرح شده است. همچنین راه‌های کسب علم از امام، نحوه انتقال علم به امام و چگونگی جلوگیری از خطا در این مسیر نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. صفار در این بخش‌ها به طور مفصل به تبیین نقش علم الهی که از طریق پیامبر به امام منتقل می‌شود و مسئولیت انسان‌ها در قبال این علم می‌پردازد. جزء دهم این بخش به نوعی جمع‌بندی مباحث مطرح شده در بخش‌های قبل است. در این قسمت صفار به مسائلی همچون آگاهی ائمه از عهد پیامبر ﷺ در وصیت به جانشینان پس از خود، آگاهی ائمه از جانشین بعدی و در نهایت به عدم خالی بودن زمین از حجت و این که اگر دو نفر در زمین باشند یکی از آنها حجت است پرداخته است. موضوع بحث تا جزء دهم بر محور علم پیش می‌رود اما در جزء دهم تبدیل می‌شود به حجت. جمع‌بندی جزء آخر هم این است که امام با این ویژگی‌ها که تا جزء دهم بیان شد حجت الهیست و غیر از این فرد نمی‌تواند حجت باشد. در نهایت می‌توان گفت که کتاب *بصائر الدرجات* با تمرکز بر محوریت علم و امامت، به دنبال تبیین جایگاه امام به عنوان عالم حقیقی و حجت الهی است. صفار با ارائه مباحثی پیرامون علم، جایگاه انسان‌ها در نسبت با امام و ویژگی‌های امام، تلاش کرده است تا نظام امامت را به طور کامل معرفی و تبیین کند. این کتاب به شکلی منسجم و با رویکردی حدیث محور، به بررسی مسائل مربوط به امامت و علم می‌پردازد و در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که امام با ویژگی‌های خاص خود، حجت الهی و راهنمای انسان‌ها در مسیر هدایت است.

با توجه به آنچه گذشت درمی‌یابیم که هیچ کتابی جامع تمام عقاید و باورهای یک مذهب

نیست. هر کتابی به تناسب موضوع و هدف خود، بخشی از آموزه‌ها و معارف آن مذهب را بیان می‌کند. همان‌طور که اشاره شد کتاب *بصائرالدرجات* در زمینه تبیین جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام، به خصوص علم امام، اثری تقریباً کامل تلقی می‌شود. با وجود این، در کلیت مباحث مربوط به امامت، نمی‌توان آن را کتابی فراگیر و جامع انگاشت. هدف اصلی این کتاب، بیان فضایل و علوم ائمه علیهم‌السلام است. این‌که علم جوهره امامت و معیار برتری امامان بر دیگران است و در حقیقت، امامت بر محور علم ربانی امام استوار است؛ علمی که برخاسته از علم مکنون الهی است. (صفار، ۱۴۰۴ق: ص. ۱۰۶ و ۱۰۹ و ۱۱۸) به همین دلیل، اندک بودن روایات اختصاصی درباره دوازده امام و غیبت را نباید به عنوان نقصانی در کار تألیف به‌شمار آورد و یا دلیلی بر شکل‌گیری تدریجی نظریه غیبت و دوازده امامی بودن شیعه دانست.

نویسنده کتاب با توجه به هدفی که داشته به جمع‌آوری روایات مرتبط با بحث پرداخته و از نقل احادیث خارج از موضوع (احادیث تعداد امامان و غیبت) خودداری کرده است. احادیث اندکی که در این خصوص در کتاب *بصائرالدرجات* گزارش کرده نیز به صورت استطرادی و به مناسبت موضوعات دیگر بوده است.

نتیجه‌گیری

مدعای اتان کلبرگ در خصوص منشأ نظریه دوازده امامی، براساس استنتاجی استوار شده است که از عدم ذکر این نظریه در برخی منابع اولیه شیعی مانند *بصائرالدرجات* به دست آمده است. اما با واکاوی دقیق منابع تاریخی و حدیثی، این نتیجه حاصل می‌شود که نمی‌توان عدم ذکر یک موضوع خاص در یک کتاب را، به معنای عدم وجود آن اعتقاد در میان پیروان آن مذهب دانست. پژوهش حاضر نشان داد که برخلاف فرضیه اتان کلبرگ، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دغدغه‌ی مهدویت و غیبت از همان دوران نخستین اسلام در تفکر شیعه ریشه داشته و اندیشمندان و علمای آن دوره با تألیف کتاب و رساله به تبیین و تشریح آن پرداخته‌اند. همچنین ادعای وی درباره نبود روایات درباره غیبت و دوازدهم امام در *بصائرالدرجات* اشتباه است و در این کتاب ولو به صورت محدود از این دو موضوع یاد شده است. کمبود تعداد روایات مهدویت در این کتاب، ناشی از چارچوب موضوعی کتاب صفار است چرا که هدف اصلی این کتاب، جمع‌آوری روایات در فضایل و علوم ائمه علیهم‌السلام بوده و نه بیان تمامی مباحث امامت. بیش از چهل حدیث در منابع حدیثی - به غیر از بصائر - از صفار نقل شده که جزئیات موضوع مهدویت و غیبت را به خوبی نشان داده و بیانگر آن است که

دغدغه‌ی موضوع مهدویت و غیبت، محدود به دوره‌های متأخر نبوده و ریشه در اعماق تفکر امامیه دارد. اگرچه برخی مستشرقان با روش‌های نوین و تلاش فراوان به یافته‌های علمی ارزشمندی دست یافته‌اند، اما گاهی به دلیل عدم آشنایی کافی با تاریخ و منابع حدیثی شیعه، نظریات نادرستی ارائه می‌دهند. دیدگاه کلبرگ در این پژوهش در همین چارچوب مورد ارزیابی قرار گرفته است.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). *الغیة للنعمانی*. (علی اکبر غفاری، مصحح). تهران: نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. (علی اکبر غفاری، مصحح). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. (عبدالحسین امینی، مصحح). نجف اشرف: دار المرتضویه.
- انصاری، حسن. (۱۳۸۸). «تبار شناسی کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن»، *کتاب ماه دین*، شماره (۱۴۳)، ۷۱-۶۱.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق)، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام*. (غلامرضا بروجرودی، مصحح). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: آل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حلی، سید ابن طاووس. (۱۳۶۸ق). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*. قم: نشر دارالذخائر.
- حلی، سید ابن طاووس. (۱۴۱۱ق). *مهج الدعوات و منهج العبادات*. قم: نشر دارالذخائر.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۳۹۱). *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*. (علیرضا زکی زاده رنانی، محقق) قم: وثوق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*. قم: بعثت.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*. قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام* (حسن خراسان، محقق و معلق).

- تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). *الغیبة*. قم: دارالمعارف الإسلامية.
 - طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). *الأمالی (للطوسی)*. قم: دارالثقافة.
 - طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. (جواد قیومی، محقق). قم: موسسه نشرالفقاهة .
 - کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - کلبِرگ، اتان. (۱۳۷۴). «از امامیه تا اثناعشریه»، ترجمه محسن الویری، *نشریه دانشگاه امام صادق علیه السلام*، شماره (۲)، ۲۰۱-۲۲۰.
 - مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: موسسه الوفاء.
 - ملانوری، محمدرضا. (۱۳۹۴). تبیین کم شماری احادیث مهدویت و غیبت در بصائرالدرجات، *مشرق موعود*، شماره (۳۶)، ۸۶-۶۷.
 - نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۲). *رجال النجاشی*. قم: موسسه بوستان کتاب.